

شرق روزنامه

نگاه

کدام کشورها باهوش ترند؟

مروری اجمالی بر نقشه‌ای آی‌کیو جهانی که در جوالی سال ۲۰۰۶ منتشر شد، نشان می‌دهد بالاترین متوسط آی‌کیو به حوزه چین، ژاپن و کره تعلق دارد. در نقشه آی‌کیو، این بخش با آبی تیره نمایش داده شده است. میانگین آی‌کیو به دست‌آمده از بررسی‌ها در این حوزه حاکی از آن است این میزان بیش از ۱۰۵ است. پس از این حوزه، استرالیا و نیوزیلند، آمریکای شمالی، بخش‌هایی از آمریکای جنوبی، آمریکای مرکزی، اروپا، روسیه و مغولستان و نیز جنوب شرق آسیا قرار دارند که با رنگ آبی آسمانی مشخص شده‌اند و متوسط آی‌کیویی بین صد تا ۹۰ دارند. پس از این حوزه نیز خاورمیانه و شمال آفریقا به‌علاوه بخش‌هایی از آمریکای لاتین به همراه شبه‌قاره هند با متوسط آی‌کیویی در حدود ۸۵ قرار دارند.

در این بررسی داده‌های آی‌کیو در ۸۰ کشور دنیا بررسی شده‌اند. اعداد و ارقام بررسی در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ از سوی ریچارد لین، استاد روان‌شناسی بریتانیایی و تاتو وانهانن، استاد علوم سیاسی فنلاندی، به دست آمده است. آنها این فرضیه را بررسی کرده بودند که متوسط درآمد کشورهای مختلف دنیا با متوسط آی‌کیو در آنها ارتباط معناداری دارد. هرچند آنها تأکید کرده‌اند با وجود مهم‌بودن فاکتور آی‌کیو، فاکتورهای مهم دیگری در میزان درآمد کشورها نقش دارند.

در این بررسی، کشورهای هنگ‌کنگ و سنگاپور با میانگین آی‌کیوسی در حدود ۱۰۸ در بالاترین جایگاه آی‌کیوی جهانی ایستاده‌اند. بلافاصله بعد از این دو کشور، کره جنوبی قرار دارد که متوسط آی‌کیو در آن، ۱۰۶ گزارش شده است. ژاپن و چین با میانگین آی‌کیویی در حدود ۱۰۵ به‌طور مشترک در جایگاه سوم قرار دارند. تایوان نیز با میانگین آی‌کیو ۱۰۴ در جایگاه چهارم جهانی ایستاده است. کشور ایتالیا نخستین کشور اروپایی در فهرست بالاترین آی‌کیو و در جایگاه پنجم جهان ایستاده است. جایگاه ششم جهانی به‌طور مشترک به کشورهای ایسلند، مغولستان و سوئیس تعلق دارد. میانگین آی‌کیو این کشور، ۱۰۱ گزارش شده است. کشورهای اتریش، لوکزامبورگ، هلند، نروژ و انگلستان با میانگین آی‌کیو صد در جایگاه هفتم جهان ایستاده‌اند. جایگاه هشتم با میانگین آی‌کیو ۹۹ به کشورهای بلژیک، کانادا، استونی، فنلاند، آلمان، لهستان و سوئد اختصاص دارد. پس از آن کشورهای آندورا، استرالیا، جمهوری چک، دانمارک، فرانسه، مجارستان، لتونی، اسپانیا و ایالات متحده آمریکا با میانگین آی‌کیو ۹۸ در جایگاه نهم قرار دارند.

کشورهای بلاروس، مالت، روسیه و اوکراین نیز با میانگین آی‌کیو ۹۷ در جایگاه دهم جهان قرار دارند. در این فهرست، ایران به همراه کشورهای افغانستان، باهاماس، بلیز، کلمبیا، اردن، جزایر میکرونزی، جزایر مارشال، نیجریه، پاکستان، پاناما، پاراگوئه، عربستان سعودی، جزایر سلیمان، اوگاندا، امارات متحده عربی، وانواتو و ونزوئلا در جایگاه بیست‌وسوم جهانی ایستاده است.

در حدود ۱۰ سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۴، فهرست منتشرشده آی‌کیو جهانی تفاوت چندانی با فهرست قبلی نداشت. کماکان شرق آسیا و سپس اروپا سردمداران بالاترین آی‌کیو در جهان هستند.

در فهرست جدید، سنگاپور با میانگین عددی ۱۰۸ در جایگاه نخست ایستاده است. پس از آن کره جنوبی با میانگین آی‌کیو ۱۰۶ در جایگاه دوم قرار دارد. در این فهرست، ژاپن با میانگین ۱۰۵ در جایگاه سوم و ایتالیا با میانگین آی‌کیو ۱۰۴ در جایگاه چهارم جهانی ایستاده است. اما نکته جالب اینکه مغولستان به همراه ایسلند، جایگاه پنجم جهانی را به لحاظ شاخص میانگین آی‌کیو در اختیار دارد. پس از این دو کشور سوئیس در جایگاه ششم جهانی است.

اتریش، چین، لوکزامبورگ، هلند، نروژ و انگلستان با میانگین صد جایگاه هفتم جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. کشورهای بلژیک، کانادا، استونی، فنلاند، آلمان، نیوزیلند، لهستان و سوئد با عدد میانگین آی‌کیو ۹۹ در جایگاه هشتم جهان هستند. کشورهای آندورا، استرالیا، جمهوری چک، دانمارک، فرانسه، مجارستان، لتونی، اسپانیا و ایالات متحده آمریکا با میانگین آی‌کیو ۹۸ در جایگاه نهم جهان ایستاده‌اند. کشورهای بلاروس، مالت، روسیه و اوکراین با آی‌کیو ۹۷ جایگاه دهم جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. در این فهرست، ایران در کنار کشورهای افغانستان، بلیز، باهاماس، کلمبیا، اردن، جزایر مارشال، میکرونزی، مراکش، نیجریه، پاکستان، پاناما، پاراگوئه، عربستان سعودی، جزایر سلیمان، اوگاندا، امارات متحده عربی، وانواتو و ونزوئلا با میانگین آی‌کیو ۸۴ در ردیف ۲۳ جهانی ایستاده است.



یادداشت

مهاجرت نخبگان و هوش

دکتر شهرام یزدانی، دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، پنج سال پیش در نشریه «سپید» مقاله‌ای نوشت و در آن به این نتیجه رسید مهاجرت نخبگان از کشور باعث کاهش میانگین ضریب هوشی ایرانی‌ها می‌شود. او در این مقاله گفته بود مهاجرت انتخابی نخبگان اثری مخرب بر توسعه ملل می‌گذارد. «بدیهی است بار توسعه و پیشرفت جوامع بر دوش هوشمندان و نخبگان هر جامعه‌ای است. حال وقتی در یک جامعه شرایط به گونه‌ای باشد که نخبگان در گذر زمان آن را ترک می‌کنند، نه‌فقط خروج آنها مستقیماً جامعه را متاثر می‌کند، بلکه در درازمدت، ذخیره ژنتیکی کشور را نیز فقیرتر می‌کند و در نسل‌های آتی، روند انتقال ضرایب بالای هوشی به «نسل‌های آینده» با اختلال مواجه می‌شود. این امر درباره کشور اسکاتلند در بیش از نیم قرن به‌دقت مطالعه شده است. از اوایل قرن بیستم، هرساله تعداد زیادی از افراد تحصیل‌کرده اسکاتلندی به انگلستان مهاجرت می‌کنند. درصد متوسط مهاجرت سالانه تحصیل‌کردگان دانشگاهی از اسکاتلند به انگلستان ۱۷،۲ درصد و ضریب هوشی متوسط این مهاجران ۱۰۸،۱ است». به نظر یزدانی، این موضوع سبب شده است میانگین ضریب هوشی اسکاتلندی‌ها به طور متوسط در هر نسل یک امتیاز نسبت به نسل قبل کاهش پیدا کند و اسکاتلندی‌ها در اواسط قرن بیستم به کم‌هوش‌ترین ملت اروپایی (با میانگین ضریب هوشی ۹۷) تبدیل شدند. «درواقع، یک نخبه علمی یا اقتصادی که از کشور خارج می‌شود، فقط دانش و استعداد فردی یا مقداری ثروت مادی از کشور خارج نمی‌کند، بلکه ژن‌های نخبگی و کارآمدی را نیز با خود می‌برد تا نسل‌های بعدی او در خارج از کشور مادری از آن بهره‌مند شوند و جوامع میزبان‌شان را از آن بهره‌مند کنند. وضعیت کشور ما ایران میان کشورهای درحال‌توسعه مشابه وضعیت اسکاتلند میان کشورهای توسعه‌یافته است. براساس آمار صندوق بین‌المللی پول، ایران با ضریب مهاجرت ۱۵ درصد، رتبه اول را میان ۶۱ کشور توسعه‌یافته و درحال‌توسعه داراست و می‌توان تخمین زد در سده‌ه اخیر حداقل ضریب هوشی متوسط ایرانی‌ها صرفاً به سبب مهاجرت سه واحد کاهش پیدا کرده است». او در پایان تأکید می‌کند که این موضوع می‌تواند در افراد قضاوتی شکل دهند، یعنی مبنای قضاوت محکمی نیست که شما به ذهن خود و جامعه پژواک دهید که باهوش هستیم یا کم‌هوش.

اما این فضا وجود دارد و به‌ویژه میان خانواده‌های ایرانی بسیار مهم تلقی می‌شود. درست است و تأثیر بسیار نامطلوبی هم دارد. رقابتی هم برای کشف آی‌کیو در کودکان و اثبات اینکه بچه کدام خانواده آی‌کیو بالاتری دارد شکل می‌گیرد. خانواده‌ها در این فضا در رقابت کشف آی‌کیوهای چپه‌ها و ثابت‌کردن آی‌کیوها به هم قرار می‌گیرند. این رقابت، بی‌رحمانه، ناجوانمردانه و خطرناک است. چون به کسانی که آن عدد قلابی آی‌کیو را احراز نکرده‌اند، پژواک می‌دهیم آدم‌های ناتوان و به‌درد نخوری هستند. این موضوع افسردگی‌های بسیار جدی برای والدین و فرزندان ایجاد می‌کند که عدد لازم را احراز نکرده‌اند. همین تصور، خود باعث بازتولید کم‌توانی‌ها و ناتوانی‌های بسیار در افراد جامعه می‌شود.



عکس: ژولفهر رستنی، شرق

گفت‌وگو با آذر تشکر درباره اعتقاد رایج بالابودن ضریب هوشی ایرانیان

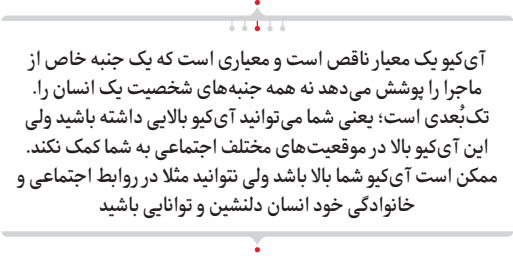
هوش تنها دلیل کسب جایگاه‌های برتر جهانی نیست

نگار حسینی

یک معیار ناقص است و معیاری است که یک جنبه خاص از ماجرا را پوشش می‌دهد نه همه جنبه‌های شخصیت یک انسان را. تک‌بعدی است؛ یعنی شما می‌توانید آی‌کیو بالایی داشته باشید ولی این آی‌کیو بالا در موقعیت‌های مختلف اجتماعی به شما کمک نکند. ممکن است آی‌کیو شما بالا باشد ولی نتوانید مثلاً در روابط اجتماعی و خانوادگی خود انسان دلنشین و توانایی باشید. قدرت مذاکره با اطرافیان نداشته باشید یا در کار تیمی که مستلزم تحمل، مدارا و قدرت‌های مختلف، از جمله قدرت مدیریت است، موفق نباشید. یا قدرت ریسک بالایی نداشته باشید یا در موقعیت بحران و خطر قدرت تاب‌آوری‌تان کم باشد... یا همه اینها؛ جامعه به این معیار عددی ناقص یعنی آی‌کیو اعتبار زیادی می‌دهد. واقعیت این است در ذهن ما آی‌کیو معیار مهمی است و تبدیل به یک درجه افتخار شده است. به لحاظ فرهنگی، ما بدون اینکه فکر کنیم آی‌کیو از چه عناصری تشکیل شده، آن را به درجه افتخار و امتیاز تبدیل کرده و روی شانه‌های برخی سوار می‌کنیم.

اما با این اوصاف، اینکه می‌گوییم هوش ایرانیان بالاست، خودبه‌خود قضاوتی ناقص است. اما این قضاوت از کجا آمده است؟

ما ایرانیان معتقدیم و باور داریم هوش ایرانیان بالاست. برای چنین قضاوتی استدلال‌ها و نشانه‌هایی هم داریم. مثلاً دائم می‌شماریم چه تعداد دانشمند ایرانی در ناسا، در دانشگاه‌های برتر دنیا، مؤسسات تحقیقاتی بزرگ یا کاخ سفید، اتحادیه اروپا و مراکز سیاسی و علمی با اعتبار جهانی مشغول به کارند. تصورمان این است موقعیت‌های خاصی وجود دارند و حضور کسی که یا در ایران متولد شده یا والدینش ایرانی است، به منزله این است که این فرد آی‌کیو بالایی داشته. با توضیحاتی که دادم به‌خوبی روشن است این قضاوت نادرست یا دست‌کم می‌شود گفت ناقص است؛ هم به دلایل بالا و هم به این دلیل که شرایط و موقعیت زندگی آدم‌ها بسیار با هم متفاوت است. کسب یک موقعیت بالا فقط متأثر از هوش آدم‌ها نیست. بسیاری اوقات وقتی به زندگی



افرادی نگاه می‌کنیم که در ذهن ما در موقعیت‌های ارزشمند قرار دارند، متوجه می‌شویم آنها بیش از آنکه آدم‌های باهوشی باشند، سخت‌کوش هستند؛ آدم‌های متمرکز، هدف‌دار و سخت‌کوشی هستند که توانسته‌اند به این موقعیت‌ها دست پیدا کنند. ولی ما در اعتباری که به هوش ایرانی می‌دهیم، این سخت‌کوشی را حذف می‌کنیم. تجربه سخت‌کوشی، تمرکز و هدفمندبودن را تقریباً نادیده می‌گیریم برای اینکه به خودمان ثابت کنیم هوش بالاتر از متوسط دنیا داریم. راستش را بخواهید گاهی که نتیجه می‌گیریم فلانی موفق است چون آی‌کیو بالایی دارد، به این هم غبطه می‌خوریم که طرف قرار نیست در زندگی زحمت زیادی بکشد. بی‌رح و زحمت پله‌های موفقیت را طی می‌کند. هوش به او هدیه شده است. این می‌شود که گویی هوش و آی‌کیو بالا از نظر ما با تنبلی و بدون زحمت روزگار را گذراندن یکی می‌شود؛ آدم‌های با آی‌کیو بالا لازم نیست زحمت بکشند. با این تعبیر هوش و آی‌کیو بالا و تنبلی و خوش‌باشی در اذهان ما دو روی یک سکه‌اند.

البته من منکر جنبه‌های ژنتیک هوش نمی‌شوم، اما در اینجا تمعدا به جنبه‌های اجتماعی می‌پردازم گویانکه اگر بخواهیم از جنبه ژنتیک هم ماجرا را ببینیم، نکات جالبی جلب‌نظر می‌کند. جالب است وقتی شما می‌گویید هوش ایرانیان بالاست و ته دختنان باهوش‌اندی ژنتیکی یا ما داشته و از این نظر هوششان با ما شباهت‌هایی داشته باشند. اما ما در باور به «هوش ایرانی» به‌شدت ملی‌گرایانه و در چارچوب مرزهای جغرافیایی فعلی حرف می‌زنیم. **اما گاهی ایرانیانی که به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند یا در ارتباط قرار می‌گیرند، تجارب و دلایل بسیاری دارند که به این نتیجه برسند ایرانیان باهوش‌تر از افراد مثلاً جوامع غربی هستند.**

درست است. اما اجازه دهید قبل از آن به این باور عمومی بپردازم که مهاجران را باهوش‌تر از دیگران تلقی می‌کند. دراین‌باره باید گفت یکی از

در دهه‌ها و سده‌های گذشته، یکی از مواردی که ایرانیان بابت آن به دیگر ملل جهان فخر می‌فروختند، هوشمندی و بالابودن آی‌کیو میان آنها بوده است گویانکه دلیل آنها برای داشتن هوش بالا و برتری نسبت به دیگر جوامع، حضور ایرانیان در سطوح بالای علمی و اجرایی دنیا مانند ناسا(سازمان فضایی آمریکا) و نیز حضور در دانشگاه‌های معروف به‌عنوان دانشجو و استاد بوده است. با این حال، هر از گاهی فهرستی از میانگین آی‌کیو کشورهای جهان منتشر می‌شود و رؤیای هوشمندی ایرانی را زیر سؤال می‌برد. در فهرست‌های منتشرشده، نه‌فقط ایرانیان آی‌کیو چشمگیری ندارند که در ردیف کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا میانگین آی‌کیویی حول‌وحوش ۸۵ دارند. درباره این تناقض و شیوه نگارش درست به مقوله هوش در اجتماع، با آذر تشکر، جامعه‌شناس و عضو اندیشکده «رخداد تازه»، گفت‌وگو کرده‌ایم:

مدتی قبل فهرستی از عدد آی‌کیو در کشورهای مختلف منتشر شد که در آن ایران جایگاه متوسطی داشت. در آن زمان این سؤال ایجاد شد که اگر فرض معمول، جامعه ایرانی را در نظر بگیریم که خود را بسیار باهوش می‌پندارد، این هوش متوسط را چگونه می‌توان توجیه و تحلیل کرد؟

برای پاسخ سؤال شما بد نیست اول ببینیم این آی‌کیو چه معنی‌ای می‌دهد و از چه زمینه‌ای برخاسته و منطق آن چیست. در روان‌شناسی مدرن شاخص‌های عددی و کمی مبنای سنجش برخی قابلیت‌های انسان‌ها شده است. این هم درواقع مربوط به گرایش علوم انسانی است که برای آنکه خود را هرچه بیشتر به علوم تجربی نزدیک کند، سعی می‌کردند واقعیت‌های انسانی را به عددورقم دربریاورند تا به‌نوعی به یافته‌ها و شناخت خودشان اعتبار علمی دهند؛ اعتبار علمی به آن معنایی که در علوم تجربی مطرح است.

آی‌کیو هم در همین مسیر تبدیل توانایی ذهنی آدمیان به مقادیر کمی و یک عدد مشخص است. از این اتفاقات در روان‌شناسی مدرن زیاد داریم. مثل بحث بلوغ. در فلسفه روشنگری بلوغ در برابر کودکی تعریف می‌شد. کانت در «رساله روشنگری چیست» می‌گوید ترس و تنبلی دو چیز است که کودکی را در انسان همیشگی می‌کند و مانع بلوغ انسان است. در اینجا سن فرد مهم نیست. احراز مجموعه‌ای از ویژگی‌های هاست که انسان‌ها را به بلوغ می‌رساند. بنابراین ممکن است انسان در سنین بالا هم به بلوغ نرسد. به‌این‌ترتیب از دید کانت، بلوغ مفهومی سیال است. می‌شود تصور کرد کودکی در سنین پایین بالغانه رفتار کند و فرد کهن‌سندی در سنین بالا کودکانه و... اما گرایش به کمی‌کردن در روان‌شناسی باعث شد برخلاف این نگاه، بلوغ هم، به سنین خاص و دوره‌ای از زندگی اطلاق و هم بسیار جسمی و بدنی تعریف شود. در این نگاه تحولات، علائم و تظاهرات جسمی خاصی به بلوغ تعبیر و گفته شد از این سن تا این سن دوره بلوغ است. با چنین تعبیری این پژواک به ذهن آدم‌ها می‌آید که آدمی بعد از مثلاً ۱۸سالگی دوره بلوغش تمام شده و دیگر انسان بالغی است. از او انتظار یک انسان بالغ می‌رود و نقش بالغانه به او داده می‌شود و همواره از او انتظار ختنگی می‌رود درحالی‌که در واقعیت این‌گونه نیست. همین ماجرای خامی – کودکی و بلوغ– ختنگی، درباره هوش هم وجود دارد. هوش هم به توانایی‌های خیلی کمی‌شده مربوط شده است. در روان‌شناسی مدرن هوش ادراکی سنجیده و به عددی تبدیل می‌شود که اسمش آی‌کیوست و آدم‌ها براساس این عدد قضاوت می‌شوند که باهوش هستند.

قبل از اینکه وارد بحث ایرانیان و فرهنگ ایرانی شویم، می‌خواهم درباره این موضوع بحث کنید هوش به چه چیزهایی اطلاق می‌شود؟ و اساساً هوش اندازه‌گیری‌شده و کمی‌شده‌ای که به آن آی‌کیو گفته می‌شود، چقدر مهم است؟

برای ساختن و اعلام عدد آی‌کیو، هوش شما با تست‌های مشخصی سنجش می‌شود. به شما می‌گویند آی‌کیو خودتان یا فرزندتان فلان عدد است. تست‌ها مشخص و قالب‌بندی شده است. معماهایی است که با توجه به سرعت، تمرکز و دقت پاسخ‌گو چیزهایی را می‌سنجد. هوشی که این تست‌ها می‌سنجند، هوشی ایزوله و بدون ارتباط و بدون موقعیت است. در این تست‌ها با وجود تلاش‌های بسیاری که شده تا نسبتاً بادقت و وسعت کافی توانایی‌های ذهنی آدم‌ها را بسنجند، جوانب بسیاری از توانایی و ناتوانایی‌های آدم‌ها سنجیده نمی‌شود. مثلاً این تست‌ها هوش موقعیتی انسان‌ها را نمی‌سنجند، قدرت ریسک بالا یا پایین، قدرت تصمیم‌گیری یا ضعف در تصمیم‌گیری مناسب، قدرت انطباق با ناخوشایندی پدیده‌های جهان خارج، قدرت یا ضعف در چانه‌زنی و مذاکره، تاب‌آوری و پایداری، توانایی یا ضعف در برقراری ارتباط انسانی درست، توانایی متقاعدسازی دیگران و... هیچ‌کدام از این توانایی‌ها یا ضعف‌ها سنجیده نمی‌شوند. همه این موارد و موارد بسیار دیگر از این‌دست فراموش می‌شوند و فقط هوش ادراکی شما سنجیده می‌شود. بنابراین همان‌طور که مشخص است، آی‌کیو